

می زیاده تبسمی بر چهره شرق عربی

اثر: دکتر سید فضل الله میرقادری

استادیار دانشکده ادبیات دانشگاه شیراز

(از ص ۲۰۷ تا ۲۲۶)

چکیده:

خانم «می زیاده» شاعر و ادیب ژرفاندیش، از نوابغ کم نظیر در عرصه ادبیات عربی معاصر است. در شهر ناصره فلسطین بدنیا آمد و برای ادامه تحصیل به بیروت رفت. شخصیت فرهنگی او در مصر شکل گرفت. پس از آن، شاعران و ادیبان و ناقدان ممتاز به مصاحبت و هم نشینی با او افتخار کردند. پس از اینکه در دانشگاه آمریکایی بیروت سخنرانی کرد، استاد سلیم حیدر درباره او گفت: «می زیاده... همواره به عنوان لبخندی بر لبهای مشرق زمین جاویدان خواهد ماند».

این متفکر و ادیب گرانقدر با اینکه از بعضی جهات به فروغ فرخزاد نزدیک می شود، ولی مشابهی در زبان و ادبیات پارسی ندارد و نزد هموطنان پارسی زبان مشهور نیست.

از خصوصیات بارز شعر او، شیرین دانستن درد، پیوند با طبیعت، شوق به آزادگی و اشتیاق بسوی مجهولات براساس شیوه رومانتیکی است. او به قله ها می اندیشد و بسوی کمال مطلق حرکت می کند. در این نوشتار از همه جنبه های شعر او به پیوند او با طبیعت اشاره ای داریم.

واژه های کلیدی: می زیاده، ژرف اندیشی، نبوغ، شعر وجدانی، زندگی

ایده آل.

مقدمه:

هویت فرهنگی هر ملتی در آثار ادبی به جای مانده از پیشینیان در دورانهای مختلف، منعکس است. مطالعه این آثار، بهترین راه را برای آشنایی محققان با طرز تفکر، آرا و گرایشهای آنان است. معرفی شخصیت‌های بارز ادبی و نقد و بررسی آرا و افکار آنها از دو حیث مفید است: اول، آگاهی از عوامل موفقیت و لغزشهای آنان و بهره‌گیری از راز و رمز پیروزی‌اشان برای رسیدن به هدفهای متعالی. دوم، شناختن ستارگان درخشان شعر و نثر در زبانهای گوناگون زمینه‌ای را برای وارد شدن در عرصه ادبیات تطبیقی مهیا می‌کند که نتایج به دست آمده از این مقایسه‌ها، بطور مسلم مفید خواهد بود. پژوهش در عرصه ادبیات عربی معاصر هر چند کار حساسی است، از ارزش والایی نیز برخوردار است. در این نوشته بر آن شدیم که به معرفی خانم می‌زیاده بپردازیم. او از شخصیت‌های ممتاز و کم‌نظیری است که در آثار خود قصد دارد از راه تأثرات عاطفی و جمال فنی به اذهان راه یابد، از این‌رو در نگارش خود دقت و تأمل بسیار می‌کند. الفاظ را چنان برمی‌گزیند که بیانگر عاطفه و خیال او باشد و شیوه‌هایی را که انتخاب می‌کند به مقتضای این اغراض و نیازهاست. سخن او به هنگام اندوه و محبت آهنگی نرم دارد و به هنگام اصلاح و تنبیه لحنی عتاب آلود. چون قصه می‌گوید، پر حرکت است و زمانی که در عشق وطن حماسه می‌سراید پر حرارت و افروخته است و در همه حال، موسیقی اسلوب جدید و تأثیر فرهنگ بیگانه در سراسر آن طنین‌انداز است. از این‌روست که می‌زیاده را در شمار کسانی که در نهضت فکری و ادبی ما سهم بوده‌اند قرار می‌دهیم. (حنا الفاخوری، ۱۳۷۷، ص ۱۱۰۹)

این نوشتار با وجود اختصار به این پرسش‌ها پاسخ می‌گوید:

- می‌زیاده کیست و چگونه شخصیتی دارد؟

- در میان شعرا، ادبا و منتقدان معاصر به ویژه نابغه‌هایی چون طه حسین،

خلیل مطران، عباس محمود عقاد و... چه جایگاهی دارد؟
- ویژگیهای شعر او کدام است و پیوند او با طبیعت و ژرف اندیشی اش در پدیده‌های آن چگونه است؟
پاسخ این پرسشها به همراه بررسی و نقد و تحلیل قسمت‌هایی از آثار او ارائه می‌شود.

با بررسی این نوشتار، این سؤال طرح می‌شود، که چرا می‌زیاده، علی‌رغم آن همه شهرت در زمان خود، امروزه در میان شاعران و ادیبان به ویژه پارسی‌زبانان چندان شهرتی ندارد؟ شاید یکی از دلایل عدم شهرت این شاعر گرانقدر این باشد که علاوه بر آثاری که از او به زبان عربی است، بیشتر آثارش به زبان فرانسوی است. دلایل دیگر را به ذهن وقاد خواننده می‌سپاریم.
امید است این نوشته گام کوچکی در راه پیوند دو تمدن ایرانی و عربی و دو زبان گرانقدر پارسی و عربی به حساب آید.

زندگی و شخصیت می‌زیاده: علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

او در شهر ناصره فلسطین در سال ۱۸۸۶ میلادی بدنیا آمد. پدرش الیاس زیاده نام او را بخاطر تبرک از نام حضرت مریم (س)، ماری گذاشت. او بعد از سال ۱۹۱۲ نام «می» را برای امضای آخر مقالات و اشعارش انتخاب کرد.
تأمل و ژرف‌اندیشی آنچنان او را به اوج قله معرفت رسانیده است که او توانسته است دل بزرگ و آرام و خرد صائب و استوار را در وجود خود جمع آورد. بطوریکه درباره او گفته‌اند: «عقل کبیر و قلب ژرف، با او رقابت دارند و هر کدام او را برای خود می‌خواهند» (الکزبری، ۱۹۸۷، ص ۱۱).

او را «مأساه النبوغ» نامیده‌اند، آنقدر گرانقدر شده است که این بزرگی و عظمت برایش رنج آور است. شاید این کلام او حاکی از بزرگی روح و فکر نافذ و قلب

بی‌منت‌های او باشد که می‌گوید:

«آیا محکمترین دلایل قدرت بر خطر، این نیست که کرکس همیشه در پرواز خود، در اوج حرکت می‌کند، هر چند پرو بالش شکسته و مجروح باشد؟ او همواره با بال‌های شکسته و خونین خود، در پرواز اوج می‌گیرد؟» (تیمور، ۱۹۸۲، ص ۱۰۶) او در میان ادیبان و شاعران، نابغه شرق عربی نام گرفته است. نابغه‌ای که از زمانش جلوتر است، ناچار است از غربت فکری و حتی عاطفی زندگی خود، رنج ببرد. نبوغ بجای آنکه برایش نعمت باشد، نعمت شده است، کسی او را درک نمی‌کند و او هم نمی‌تواند در سطوح عموم و همگام با مردم حرکت کند با همه غربت فکری و درد و رنجها همواره همراه با سعادت اوست. او کمتر سخن می‌گوید و بیشتر فکر می‌کند، در باغچه خانه خود جاهای خاصی برای نشستن و تأمل نمودن قرار داده است، تأمل در طبیعت حیات انسانی، رمز و راز خلقت و...

کسانی که خود از پیشروان شعر و ادب معاصر هستند از نبوغ و تفکر او در حیرتند. اگر تمام اشعار و نوشته‌های او به زبان عربی بود، جا داشت که ما بطور منحصر او را به عنوان تنها نماینده شعر تأملی به حساب آوریم.

بعد از وفات پدر و مادر و جبران - تنها کسی که او را از نظر فکری نزدیک به خود می‌بیند - آنچنان خودش را در عزلت قرار می‌دهد که خویشاوندانش او را به جنون نسبت می‌دهند و او را در شهر بیروت به یکی از تیمارستانها می‌برند. (الکزبری، پیشین، ص ۶۶)

ما در صدد نیستیم همه اقوال بزرگان و ادبا و منتقدان را درباره او بیاوریم ولی به اندکی از آنها اشاره می‌کنیم. بعد از اینکه او در دانشگاه آمریکایی بیروت در سال ۱۹۳۸ م تحت عنوان: «رساله الادیب الی المجتمع» سخنرانی کرد. همگان را به تحیر و شگفتی واداشت بطوری که استاد سلیم حیدر درباره او گفته است:

«می‌زیاده دیوانه نبوغ خویش است و نابغه جنون خودش می‌باشد و همواره به

عنوان لبخندی بر لبهای مشرق زمین جاویدان خواهد ماند.» (همان، ص ۱۹)
طه حسین که خود دارای لقب «عمید اللغه العربیه» است و خلیل مطران که لقب «شاعر الاقطار العربیه» را دارد، و شاعر و ناقد و سخن‌سنج بی‌نظیر عباس محمود عقاد که دارای لقب «الکاتب الجبار» است، همگی شیفته کلام و مسحور تفکرات ژرف و جذابیت اندیشه او هستند و افتخارشان به این است که بوسیله نامه‌های ادیبانه با او ارتباط داشته باشند.

این شخصیت ممتاز غیر از زبان عربی به چهار زبان خارجی یعنی انگلیسی، فرانسوی، ایتالیایی و آلمانی تسلط کامل دارد و نسبت به زبان اسپانیایی و لاتینی هم آشنایی کافی داشته است او یک شاعر مطبوع و متأمل در حیات و طبیعت و تاریخ و علوم انسانی است. او در همه پدیده‌ها حتی عالم رنگها تأمل داشته است و از رنگها رنگ سپید و آبی و سبز و بنفش را دوست داشته است و رنگ سبز را از همه رنگها برتر دانسته است و در نامه‌ای که به یعقوب صروف می‌نویسد می‌گوید: «من از رنگ سبز خوشم می‌آید، چون موجب آرامش چشم و زیبایی وجود است. گاهی این رنگ مرا به حیات و امید دارد و از خودم سؤال می‌کنم چرا طبیعت این رنگ را انتخاب کرده است؟ منتظرم که طبیعت بگوید: بله، اگر بخواهد جواب منفی بدهد، ساکت می‌شود، ساکت شدنش هم سبز است و اگر بخواهد جواب مثبت بدهد کلام او سبز در سبز است، سبزی مزارع و سبزی امید زندگی» (همان، ص ۵۶)

می‌زیاده می‌گوید: «من در شهری بدنیا آمده‌ام. پدرم در شهری و مادرم در شهر دیگر، اشباح روح من از شهری به شهری منتقل می‌شوند، پس من به کدامین سرزمین نسبت دارم؟ و از کدامین سرزمین باید دفاع کنم؟» (جمیل جبر، ۱۹۱۱، ص ۱۱۴)
او پس از تحصیلات ابتدایی به لبنان منتقل شد تا در مدارس بیروت تحصیلات خود را کامل کند، محیط اجتماعی ناصره، عین‌طوره و بیروت و آب و هوای محیط زندگی و جو خانوادگی بی‌شک در حس رومانتیکی شاعر و موهبت‌های هنری او و

شعله‌ور شدن عقیده دینی او تأثیر بسزایی داشت. شخصیت فرهنگی او در مصر شکل گرفت به همین دلیل به مصر احترام فراوان می‌گذاشت بطوری که بعضی گمان کرده‌اند می‌زیاده در مصر دنیا آمده است. او خطاب به مصر، می‌گوید:

«ایه مصرالعزیزه! علیک الف تحیه و سلام! سلام علیک و علی نیلک و علی لغتک و أهلیک، و سلام علی سهولک الفحیاء» (می‌زیاده، ۱۹۸۶، ص ۱۴۶)

شعر و شاعری:

می‌زیاده در سن چهارده سالگی (۱۸۹۹م) هنگامی که وارد مدرسه عین‌طوره شد سرودن شعر را آغاز کرد. در قصایدی که می‌سرود خلدجانهای روحی خود را به تصویر می‌کشید و اشتیاق خود را نسبت به آنچه فکر و ذهن آدمی ژرفای آن را در نمی‌یابد، ابراز می‌کرد. به دنبال گمشده خود بود، ولی هر چه بیشتر جستجو می‌کرد کمتر موفق می‌شد در میان انسانها همدم و همراز بیابد ناگزیر بیشتر با طبیعت رازگویی می‌کرد و لحظه‌های حساس زندگی خود را می‌گذراند.

هنگامی که می‌زیاده دیوان شعری خود را به نام «ازهار حلم» به زبان فرانسوی عرضه می‌کند، خلیل مطران ملقب به «شاعر الاقطار العربیه» از قدرت شاعری و تأملات ژرف او در شگفت شده و او را می‌ستاید. ادیبان و منتقدان در مصر و لبنان هر یک دیوان شعری او را مورد تحسین و ستایش قرار می‌دهند.

از خصوصیات شعر می‌زیاده، شیرین دانستن درد، پیوند با طبیعت، شوق به آزادگی و اشتیاق بسوی مجهولات براساس شیوه رمانتیکی است و از ممیزات آن صدق عاطفه تعبیر و بلندپرواری در خیال و دقت در وصف است، اکثریت شعر می، وجدانی و حزین و با حیرت در معمای وجود و مرگ و حیات همراه است که نشان دهنده ایده‌آل گرایی شاعر و تشنگی و شیفتگی او به کمال معرفت و زندگی ایده‌آل است.

ایمان و اعتقاد او به مبدأ هستی و جاودانگی روح در شعر او هویدا است، در دیوانش قصیده‌ای با عنوان «ایمان» و قصیده دیگری با عنوان «تجارب الأرواح» است که این دو قصیده به ایمان عمیق او به خداوند و جهان آخرت اشاره دارد. در قصاید زیادی، خود را موجودی می‌داند که از اصل خود جدا شده و همواره برای رسیدن به آن اصل ناله می‌کند و تمثیل نی و نیستان و فیل و هندوستان را به یاد می‌آورد. قصیده «طیور النیل» و «عینطوره» دو نمونه بارز آن است.

سخنوری:

هر شاعر و نویسنده‌ای سخنران نیست ولی می‌زیاده همه این فنون را در سطوح بالایی دارا است. او با سخنرانی‌های بسیاری مردم مصر، سوریه و لبنان را شگفت زده کرد، در هر مجلس و به هر مناسبتی که سخن گفت، ثابت کرد که فرمانروای سخن است، با صدای نیکو، کلمات سنجیده، مقدمه زیبا و اشارتهای بدیع و بلیغ، حاضران را شیفته خود ساخت.

هنگامی که در سال ۱۹۱۳م در ماه نیستان در مصر مجلسی جهت بزرگداشت خلیل مطران شاعر الاقطار العربیه برپا شد، در این مجلس رسمی بسیاری از ادیبان، نویسندگان، شاعران و بزرگان از کشورهای مختلف شرکت داشتند. از جمله کسانی که در آن مجلس دعوت شده بود جبران خلیل جبران بود که به جای حضور در آن مجلس، متن سخنرانی خود را فرستاده بود. می‌زیاده برای اولین بار به عنوان سخنران در آن مجلس ظاهر شده بود. استاد سلیم سرکیس پیشنهاد کرد که نوشته جبران خلیل را می‌زیاده بخواند، این پیشنهاد پذیرفته شد. می‌زیاده با هیبت و وقاری کم نظیر در جایگاه قرار گرفت و متن سخنرانی جبران خلیل را با صدایی جذاب قرائت کرد و به دنبال آن، خود به سخنرانی پرداخت. پس از پایان یافتن سخنرانی، حاضران در مجلس غرق در شغف و شادی، شگفت زده شده بودند.

بزرگان نزد او آمده و با سپاسگزاری و تشکر، این موهبت الهی و این استعداد شگرف را به او تبریک گفتند. از میان آنان محمدعلی پاشا نزد او رفت و ضمن تبریک گفت: «خداوند به تو بیان سحرآمیز و روح والایی عطا کرده است که به سوی بزرگواری هاگرایش دارد. من به تو تبریک می گویم به خودمان هم تبریک می گویم که تو در جمع ما هستی» (مجله المحروسه، رقم ۱۲۹۴، ۱۹۱۳، ص ۳)

نویسنده‌گی:

یکی از اهداف نهضت ادبی که می‌زیاده معاصر آن است، تجدید و نوآوری در نوشتن با اسلوبی بدیع بوده است و می‌زیاده قبل از هر فعالیت دیگری نویسنده مقالاتی است که در آنها صبغه تجدید مشاهده می‌شود. او در دوران زندگی، مقاله‌های فراوانی تألیف و منتشر کرد که موضوعات اجتماعی، ادبی، وجدانی و ملی و گاهی نقد و تحلیل ادبی را مورد بحث قرار داده بود. بعضی از مجموعه نوشته‌های او مانند «سوانح فتاه»، «بین الجزر و المد» و «ظلمات و اشعه» حاصل آن مقالات است.

فعالیت می‌زیاده در ترجمه، بیشتر در سه اثر اصلی نمایانگر شده است: یکی رمان «ابتسامات و دموع» از نویسنده آلمانی «فریدریک ماکن مولر» که عنوان اولیه آن «الحب الالماني» بوده است. او براساس ذوق و بینش خود در این رمان دخل و تصرف کرده و با سلیقه خود آن را جرح و تعدیل و آراسته است. دوم رمان «رجوع الموجه» از نویسنده فرانسوی «برادا» است که پس از ترجمه، آن را در سال ۱۹۱۵ م به صورت فصل فصل منتشر کرده است. سوم رمان «الحب فی العذاب» از نویسنده انگلیسی «کونان دوویل» است که عنوان اصلی آن «اللاجئون» بوده است که بعد از ترجمه آن را به صورت فصل فصل در مجله «المحروسه» چاپ کرده است. (سلمی

به نظر می‌رسد علت اینکه می‌زیاده این سه رمان را برای ترجمه برگزیده است، این است که موضوع و سبک آنها را با گرایش رومانتیکی و ذوق هنری خویش مناسب دیده است.

یکی از عواملی که در رشد قدرت نویسندگی می‌زیاده و ترقی او تأثیر بسزایی داشته است، تشویق روزنامه‌نگاران و سر دبیران مجلات مختلف بوده است. شخصیت‌ها و صاحبان جراید از او تقاضای مقاله می‌کردند و پس از چاپ مقالاتش به صورت چشمگیری مورد تشویق و ستایش قرار می‌گرفت.

استاد انطون الجمیل، سلامه موسی، دکتر یعقوب صروف، عباس محمود العقاد، لطفی سید و بسیاری از ادیبان و شخصیت‌های بارز او را به خاطر نوشته‌هایش مورد تمجید و تشویق قرار می‌دادند.

هم زمان با اوج‌گیری شهرت نویسندگی می‌زیاده، استاد میخائیل نعیمه، معاون جمعیت ادبی «الرابطه القلمیّه» از نیویورک، طی نامه‌ای از می‌زیاده می‌خواهد که به عضویت آن انجمن در آید و با اینکه حضور در انجمن برایش میسر نیست با نوشته‌هایش انجمن را یاری دهد. *مجله علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
آنچه که در اینجا شایسته ذکر است، این است که آخرین مقاله‌ای که می‌زیاده نوشته است «تحیّه الاعیاد» است که کمتر از یک سال بعد از نوشتن این مقاله، از دنیا رفته است. (مجله الطالبه، رقم ۹، ۱۹۴۱م، ص ۳۰۱)

آثار می‌زیاده:

غیر از مقاله‌های فراوانی که در مجلات مختلف منتشر کرده است، کتابهایی تألیف نموده است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- باحثه البادیه:

این اولین کتابی است که می‌زیاده در سیره زندگی و فعالیت‌های علمی، ادبی و

اجتماعی ملک حفنی ناصف، مشهور به باحثه البادیه نوشته است. در این کتاب نقش او در نهضت زنان مصر و سرزمینهای عربی بارز و مشخص است. این اثر در ممالک عربی و حتی بلاد مهجر، خوانندگان زیادی را به خود جلب کرد و ادبا به طور عملی راه و روش جدیدی در سیره نویسی یافتند که تا آن روز معمول نبود. این کتاب در سال ۱۹۲۰م در قاهره، انتشارات دارالهلل منتشر شده و دکتر یعقوب صروف بر آن مقدمه نوشته است.

۲ - سوانح فتاة:

این کتاب مجموعه مقالاتی است که می‌زیاده از سال ۱۹۱۳م تا ۱۹۲۲م منتشر کرده است. پیشنهاد تألیف آن از سوی ولی‌الدین یکن به می‌زیاده داده شده است. این مجموعه بیانگر کوششهای گسترده ادبی و ارائه نظریات ابتکاری مؤلف در زندگی و مسائل اجتماعی و آینده‌نگری‌های دقیق اوست.

۳ - غایه الحیاة:

این کتاب مجموعه درسهایی است که می‌زیاده در سال ۱۹۲۱م در قاهره در انجمن «فتاه مصرالفتاه» ایراد کرده است. مؤلف در این اثر از زنان خواسته است دانش اندوزی کنند و در نهضت‌های اجتماعی و مسائل مختلف زندگی با مردان مشارکت و همراهی داشته باشند. اهداف والایی که او برای زنان در نظر داشت در آن روزگار دور از ذهن خوانندگان و مخاطبان بود.

۴ - کلمات و اشارات:

این اثر در سال ۱۹۲۲م به وسیله انتشارات دارالهلل به چاپ رسیده است. مجموعه درسهایی است که در مراکز فرهنگی قاهره و انجمن‌های خیریه ایراد شده است. می‌زیاده قبل از انتشارات این کتاب با استاد امیل زیدان مشورت می‌کند، وی مؤلف را می‌ستاید و کار او را مورد تحسین و تمجید قرار می‌دهد.

۵ - ظلمات و اشعة

این کتاب مجموعه بهترین مقالات ادبی، اجتماعی و وجدانی مؤلف است که در سال ۱۹۲۳ م در مؤسسه دارالهلل به چاپ می‌رسد. در این مجموعه مباحثی درباره زبان، تاریخ و هنر و رابطه بین آنها بیان شده است. دکتر یعقوب صروف بر این کتاب مقدمه‌ای نوشته است و شرق‌شناسی به نام فرنسیسکو غبریللی در سال ۱۹۴۵ م آن را به زبان ایتالیایی ترجمه کرده است. (الکزبری، ۱۹۸۲ م، ص ۱۸۰)

۶ - المساواة:

در همان سالی که می‌زیاده کتاب «ظلمات و اشعة» را منتشر کرد کتاب دیگری به نام «المساواه» به خوانندگان تقدیم داشت. تأثیری که این کتاب در میان دانشمندان آن زمان داشت آنها را از حد خوشایندی به حیرت و شگفت زدگی کشاند. موضوع این کتاب بررسی مکتبهای سیاسی و اجتماعی است. مسائلی درباره برده‌داری، تطورات غرب، آزادی، انقلاب کمونیستی روسیه، دموکراسی، آنارشیزم، حقوق انسان و مشکلات و موانعی که انسانها از آن رنج می‌برند مورد بررسی قرار گرفته است.

انگیزه تألیف این کتاب در مقدمه آن، مشاهده اختلاف طبقاتی و زیر پا گذاشتن عدالت و برابری ذکر شده است. (می‌زیاده، المساواه، ۱۹۲۳ م، ص ۲ و ۳)

۷ - بين الجزر و المد

۸ - الصحائف

موضوع این دو کتاب که در سال ۱۹۲۴ م منتشر شده است، مباحث ادبی است. در کتاب اولی نقد و تحلیل‌هایی از شعر «شبلی شمیل» و کتاب «المواكب» جبران خلیل جبران و آثار ولی‌الدین یکن و اسماعیل صبری آمده است. کتاب «الصحائف» پیرامون زبان و ادبیات، هنر و مسائل اجتماعی بحث می‌کند. در این اثر، لزوم فراگرفتن زبانهای خارجی و تأثیر مثبت هنر و موسیقی بر روان

آدمی، مورد بحث قرار گرفته است.

۹- عائشه التیموریه:

این کتاب که شرح دیدگاهها و افکار و جایگاه ادبی و هنری عائشه التیموریه است در سال ۱۹۲۵م منتشر شد. شیوه نگارش آن مانند کتاب «باحثه البادیه» است.

۱۰- ورده الیازجی:

۱۱- رساله الادیب الی المجتمع:

بعضی معتقدند، آثار می‌زیاده، بیش از این است و بسیاری از نوشته‌هایش جمع‌آوری و منتشر نشده است. (راؤول فارغون، ۱۹۳۱، ص ۳۷)

سخنان کوتاهی از می‌زیاده:

ممکن است در میان سخنان هر نویسنده و اندیشمند بزرگ، گفتارهای ویژه‌ای باشد که در ابتکار معانی و زیبایی و سنجیدگی لفظ، انسان را به سوی خود جلب کند به طوری که افراد دیگر آن سخنان را در موقعیتهای مختلف به کار برده و گاهی حالت ضرب‌المثل به خود گیرد و نویسندگان، آن سخنان را در نوشته‌ها و آثار خود تکرار کنند.

خانم می‌زیاده در نامه‌ای که به دکتر یعقوب صروف می‌نویسد چنین می‌گوید: «آرزو دارم شخصی بعد از مرگم با من با دادگری رفتار کند و از میان نوشته‌ها و مقالات فروتنانه‌ام، روح اخلاص، صداقت، پرهیزگاری و شجاعتی را که نسبت به هر چیز نیکو و شایسته و زیبا داشته‌ام، استخراج کرده و به دیگران بنمایاند نه اینکه تنها جهت استفاده به آن سخنان توجه کند!» (جمیل جبر، ۱۹۱۴م، ص ۴۰-۴۱)

امید است دوستان و طرفداران اندیشه او گامی در جهت تحقق آرزویش برداشته باشند. در این راستا ما از میان سخنان کوتاه فراوان او فقط ۱۴ مورد را ذکر می‌کنیم:

۱- انسان باید درد بکشد تا شیرینی شوق را دریابد، باید به دیگران محتاج شود

- تا بداند که چه انسانهایی به او محتاجند. باید حقوقش زیر پا گذاشته شود تا بفهمد که چقدر حقوق دیگران زیر پا گذاشته می‌شود.
- ۲- زندگی انسان سه مرحله دارد: مرحله اول حرکت از نادانی به سوی معرفت، مرحله دوم حرکت از معرفت، به سوی پیشرفت و والایی، مرحله سوم رسیدن به آن ایده آلی است که نسبت به آن ناآگاه است ولی زنده نگاهدارنده همه انسانهاست.
- ۳- تاریخ مشرق زمین، تاریخ بزرگواریها و افتخارات است ولی چیزی که با عظمت تر از آن است، هوشمندی فرزندان مشرق زمین است که آن تاریخ را به وجود آورده است.
- ۴- آن گونه که بسیاری از انسانها پنداشته‌اند، آزادی بی بند و باری نیست، فرق آزادی و بی بندوباری این است که در اولی حدّ و مرزهایی محترم شمرده شده و در دومی آن حدّ و مرزها شکسته می‌شود.
- ۵- صداقت و راستگویی زندگی را گلستان می‌کند.
- ۶- ماری که روی زمین می‌خزد، چگونه می‌تواند حال کرکسی را دریابد که در فضای بی کران اوج گرفته است؟
- ۷- هر کس بتواند در جمادات روح حیات بدمد، میله‌های زندان زندگی برایش به تارهای گیتار بدل می‌شود.
- ۸- تو در اجتماعات بشری، فردی از مردم هستی اما در تنهائیت، همه مردم جزئی از تو هستند.
- ۹- اشکهایی که در ژرفای دلهای ما ته نشین شده است، کبر و غرور ما را ذوب می‌کند و به ما توان و مهارتی می‌دهد که ما را به جوهره اشیا نزدیک می‌کند و حکیمان و پیامبرانی را از زمرة ما برمی‌انگیزد.
- ۱۰- دوست حقیقی تو کسی است که بداند در وقت ضرورت باید به تو ضربه شدیدی بزند ولی این کار را تنها با محبت انجام دهد.

- ۱۱ - زیبایی تبسمی بر چهره انسانی ترشروست.
 - ۱۲ - زیبایی تنها پناهگاه، در بیابان زندگی است.
 - ۱۳ - نفس انسانی مانند برکه آبی است که هرگاه آن را صاف و زلال دیدی، کمی آن را به حرکت درآور تا گل و لای در ته آن رسوب نکند.
 - ۱۴ - نیکی کردن به مردم، بدین معنی نیست که به آنان مال و مانند آن بدهند بلکه بدین معنی است که چشمانشان را به سوی حقیقت بگشایند تا دریابند کسی که وظیفه خود را انجام نمی‌دهد، حقی ندارد. (الکزبری، ۱۹۸۷، ص ۲۳۵-۲۳۸)
- در اینجا ما از همه خصوصیات شعر می‌زیاده به جنبه پیوند با طبیعت و ژرف‌اندیشی در پدیده‌های آن اشاره می‌کنیم. پرداختن به طبیعت و توصیف مظاهر آن از دوره جاهلی تا به امروز وجود داشته است. این توصیف گاهی موضوع اصلی قصیده بوده و گاهی در حاشیه اغراض دیگر مطرح بوده است. در نگاه به طبیعت دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه حسی و دیدگاه عاطفی همراه با تأمل.
- شعر قدیم، بطور کلی ناظر بر دیدگاه حسی و صرفاً به وصف طبیعت و مظاهر آن به گونه‌ای حسی می‌پردازد و کمتر دیده می‌شود که شاعر قدیم با طبیعت سخن بگوید. شاعر معاصر، فقط به وصف طبیعت نمی‌پردازد، بلکه طبیعت را به عنوان قالبی برای ابراز عواطف و تفکرات و اندیشه‌های ژرف خود قرار می‌دهد.
- شاعرانی که با دید عاطفی و متأملانه به طبیعت می‌نگرند، در پاکی‌های آن غرق می‌شوند، هر ذره‌ای از آن برایشان مجموعه‌ای از اسرار است. طبیعت آتشی است که روح چنین شاعرانی را مشتعل ساخته و درونشان را از یک عشق نامرئی و خفیف پر می‌کند. شاعر با ذرات و واحدهای طبیعت ارتباط برقرار می‌کند و از اسرار و رموز آن پرده برمی‌دارد.
- طبیعت از دیدگاه شاعر تأملی، زنده و دارای احساس و ادراک است، یا بنا به قول عباس محمود عقاد:

«طبیعت قلب تپنده‌ای است که زندگانی گسترده‌ای دارد و وجودی است که ما به آن عشق ورزیده و با آن انس می‌گیریم...» (المقدسی، ۱۹۸۸، ص ۹۶)

دو قصیده «طیور النيل» و «عینطوره» او دارای اندیشه ژرف، و در قوت تعبیر در اوج است. این دو قصیده را بعد از انتقالش به قاهره سروده است.

در قصیده اول شاعر پرندگان زیبایی را توصیف می‌کند که در صفحه آبی آسمان لایتناهی روان گشته‌اند، شاعر آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد و با آنها گفتگو می‌کند و به آنها اسمها و صفتهای زیبا و جذابی می‌دهد و در پایان قصیده طولانی خود، با زبان یکی از پرندگان می‌گوید:

انا احب الرجوع الی النيل لاراه مشرقاً، طاهرأ، عاكساً ألوان السماء
ففيه تغتسل أهدابی و فؤادی و جبهتی المذهبه
آه! یا روحی الساکنه تغذی بهذه الرؤی
و أنت یا أحزانی عودی

و حومی حولی من جدید! (دیوان می‌زیاده، ۱۹۱۱، ص ۱۳ و ۱۴)

در قصیده دوم شاعر به یاد «عینطوره» که استعدادش در جمال طبیعت آن دیار شکوفا شده و بخش نخستین جوانیش را در آن سپری نموده، خاطرات تلخ و شیرین را با سیاق تأمل و اندیشه در طبیعت آن دیار اینگونه به تصور می‌کشد:

لیالیک یا عینطوره، لیالیک هی الّتی أیقظت قلبی یا قریه وادعه، یا عشاء
لا یمكن ان ینسی أمسیاتک کانت ملاذی، و ظلمتها شقیقتی

بل شقیقه روحی الّتی لایدرك کنهها فی عمقها و عنفوانها! (همان، ص ۱۲۱)

می‌زیاده قصیده کوتاهی دارد که عنوانش «امل» است آن را در تجلی قدرت خالق در طبیعت گفته است و جذب شدن خودش را بسوی قدرت لایتناهی وصف می‌کند، مشاهده طبیعت شاعر را به تأمل تشویق می‌نماید. در این قصیده چنین می‌گوید:

لقد جئت اتفياً ظلال الصفصاف قرب ينبوع النмир حيث يرقد المساء
و حيث الاغصان المنحنيه تداعب كتفى و الماء يتفرق مرتلاً نشيد الامل
امل! كلمه لا ينفك يرددها الفواد امل! زهره طبعت على جباه الاطفال
امل! نشيد حب قدسى و أريج بنفسج امل! مثلنا الاعلى الذى نتوق اليه
أيها الامل! انت الحياه و انت الطبيعه انت البلسم الشافى لسأمننا جميعا
أنت حلم اليوم، و أنشوده الغد أيها الامل الذى يكشف لنا عظمه الخالق و
يجذبنا اليه (همان، ص ۴۷)

شاعر پس از به تصویر کشیدن مظاهر طبیعت، وقتی که به آب می رسد می گوید:
«آب هنگام فرو ریختن با خود نغمه امید را مترنم است» و پس از این سخنش
پیرامون امیدواری است. آنرا سرود قدسی و حیات و طبیعت و مرحم زخمها و
مرهم خستگیها و ملالتهها و کلمه مقدسی که با ضربان قلبها تکرار می شود، می داند.
مقصد این امیدواری همان زندگی ایده آل یا حیات طیبه است که در پایان قصیده
امیدواری را عامل کشف عظمت خالق دانسته و آن را وسیله ای می داند که ما را
بسوی آن قدرت مجذوب می کند.
قصیده «وداع لبنان» جلوه دیگری از ژرف اندیشی های می زیاده در عناصر
طبیعت است:

وداعاً إنَّ داعى الرحيل يدعو! و داعاً لقممك الوردية الزرقاء

المتعالیه وسط فیوض النور مصر موطنی تنادینی

بصوت عمیق القرار، طویل التمديد ألا أنشدنی ایها البحر شجی اغانیک

لقنی مجهول الاحادیث، و أوحى إلى مکتوم الاسرار

(مجله المقتطف، ج ۶۵، ۱۹۲۴م، ص ۳۷۷)

بدرود، بدرود ای کوههای لبنان، فریادگر کوچ مرا فرا می خواند! بدرود با قلّه های
بلندگلگون و آبی رنگت که در میان پرتوهای نور قرار دارد. مصر وطن دیگر مرا فرا

می‌خواند، با صدایی ژرف، کشیده و طولانی. ای دریا از آهنگهای غمگینت برایم
بسرای، گفتارهای نهانی و ناشناخته‌ات را به من القا کن، اسرار نهانی و پوشیده‌ات را
به من الهام نما. و در قصیده «الحان الخریف» چنین می‌گوید:

طافت فی الجوّ روح الخریف، یا سوریا،

و علی ضفاف النيل أنشأت ربّه الشعر تشدو، فخالجنی الشعور بالوحشه

لاغترابک عن سحرک البعید، الخفیّ و هابعاودنی ذکر ربیعک البهیج،

و عهداً ساعات المفعمه هناءً و صفواً ساعات خلت من الغموم و الدّموع

ولکن سرعاناً ما تولّت! و فی تبلیل مخیلتی و ازدحامها

یتجلّی لی من لبنانک الوسیم رسم نمّقتة آلهة الفنون

تحت سماء صافیه، و زرقه فاتنة (همان، ص ۴۹)

ای سوریه! روح پاییز در فضا پیچید و الهه شعر در کرانه نیل سرودن آغازید، به
من احساس تنهایی دست داد، به سبب دوری و غربت از جادوی دور دست و
پنهانت، دوباره یاد بهار با طراوت و دلکشت برایم تکرار می‌شود و خاطره آن اوقاتی
که سرشار از گوارایی و زلالی بود. ساعاتی که از اندوه و اشک تهی بود، بزودی
سپری شد! در اضطراب و پریشانی خاطر، لبنان آراسته‌ات در مقابلم جلوه‌گر
می‌شود. تصویری که خدای هنر آن را آراسته است، در زیر آسمان آبی و فریبای
صاف.

ایها الخریف! یا موسم الصفائح والمعالم فوق القبور

و موسم الاشرطه والازهار المبلله بالدموع

و موسم اشجار السرو الساجعه فی المدافن

و موسم تفتّر القلوب حسرةً و أسیّ! یا موسماً لا ینسی

یا موسم الشکایه، و العویل و الانتحاب بعد الضحک الذی انقضى ولن یعود،

و موسم الیأس الذی یفجعّ الفؤاد

إزاء عمق المسافه و جود الزمان (همان)

ای پاییز! ای زمان تخته سنگهای پهن و ساختمانهایی که روی مقبره‌ها برافراشته‌اند. ای زمان نوارها و گلهایی که از اشک خیس شده است. ای زمان درختهای سرو ساکت و آرمیده در قبرستانها، ای زمانی که دلها از حسرت و اندوه می‌شکافند، ای زمان فراموش نشدنی، ای زمان شکوه و ناله و زاری، بعد از خنده‌ای که سپری شد و هرگز باز نمی‌گردد، و زمان نومی‌دی که در مقابل طول مسافت و ستم زمانه دل را به درد می‌آورد.

ژرف اندیشی شاعر جوان در طبیعت، همیشه با غم و اندوه و نگرانی و پریشانی همراه نیست. قصیده «الحن الخریف» نمایانگر حزن و اندوه شاعر است. مرگ برادر کوچکش هاله‌ای از غم و اندوه است. هر کس قصیده «الحن الخریف» را بخواند، شاید گمان کند که گرایش شاعر به نومی‌دی بیش از امیدواری است، در صورتی که چنین نیست. قصیده فوق حلقه‌ای از مراحل زندگی شاعر است. که اگر با نگرشی کلی به زندگی و افکار و گرایشهای شاعر نظر افکنیم درمی‌یابیم که او همواره به ایده‌آل و کمال مطلق نظر دارد. اگر گاهی از نگرانی و اندوه و احیاناً نومی‌دی سخن می‌گوید، سخنان امیدوارکننده هم دارد.

جهت حسن ختام بحث، کلام را با بخشی از قصیده «امل» پایان می‌دهیم.
لقد جئتُ اتفياً ظلال الصفصاف قرب ينبوع النمر حيث يرقد المساء،
و الماء يتفرق مرتلاً نشيد الامل.

امل! کلمه لاینفک یرددها الفؤاد امل! زهره طبعت علی جباه الأطفال،

امل! نشید حبّ قدسی، و اریج بنفسجی سحری

امل! مثلنا الاعلی الذی نتوق الیه. أیها الامل: أنت الحیاه و أنت الطبیعه

انت البلسم الشافی لسأمننا جمیعاً. انت حلم الیوم، و انشوده الغد

ایها الامل الذی یکشف لنا عظمه الخالق و یجذبنا الیه.

(الکزبری، ۱۹۸۷م، ص ۱۶۴)

آمدم تا از سایه بید بهره‌مند شوم، نزدیک سرچشمه گوارا جایی که شامگاه
آرمیده است، جایی که شاخه‌های خمیده با شانهام بازی می‌کنند، آب ریزان سرود
امید می‌سراید، امید! واژه‌ای که قلب همواره تکرارش می‌کند.

امید! گلی که بر پیشانی کودکان نقش بسته است،

امید! سرود عشق پاک و بوی خوش جادویی بنفشه،

امید! آرمان متعالی ما که مشتاق آنیم،

ای امید! تو زندگی و طبیعت هستی، تو مرهم شفا دهنده دردهای همه ما

هستی، تو رؤیای امروز و سرود فردایی، ای امیدی که عظمت خالق را برای ما
آشکار و ما را به سوی آن جذب می‌کنی.

نتیجه:

با نگاهی ژرف به زندگی و شخصیت می‌زیاده و تعامل او با جلوه‌های حیات، و
رمز و راز موفقیتش و با نگرش به هدف متعالی که در زندگی دنبال می‌کند این نتایج
حاصل می‌شود:

۱- انسان باید به قلّه‌های معرفت بیندیشد و روح خدایی خود را به بهای اندک
نفروشد.

۲- توجه به معنویات، تربیت خانوادگی و محیط و تشویق‌های اطرافیان در به
ثمر نشستن استعداد و ذوق آدمی تأثیر بسزایی دارد.

۳- لازم است هر شخص در دوران زندگی خود، تدبیری بیندیشد که ذوق و
استعدادش به هدر نرود و حداکثر استفاده را از نیروهای خود ببرد و از سوی دیگر،
لازم است مدیران هر جامعه زمینه را برای بروز و ظهور استعدادها و بکارگیری آن
فراهم کنند تا شخصی که به قلّه‌های معرفت می‌اندیشد احساس تنهایی نکند که

گاهی عاقبت کارش به جنون کشیده شود.

منابع:

- ۱- تیمور، عائشه، الطلیعه می زیاده، بیروت، دارالجمیل، ۱۹۸۲م.
- ۲- جبر، جمیل، رسائل می، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۱۴م.
- ۳- الحفار الکزبری، سلمی می زیاده أو مأساة النبوغ؛ ج الاول، بیروت: مؤسسه نوفل، ۱۹۸۷م.
- ۴- الحفار الکزبری، سلمی؛ کلمات و اشارات؛ ج الثانی، دمشق: مکتبه اطلس، ۱۹۳۵م.
- ۵- الحفار الکزبری، سلمی؛ الشعلة الزرقاء (رسائل جبران خلیل جبران الی می زیاده) دمشق: وزارة الثقافة و الارشاد القومي، ۱۹۷۹م.
- ۶- الحفار الکزبری، سلمی؛ می زیاده و اعلام عصرها؛ بیروت: مؤسسه نوفل، ۱۹۸۲م.
- ۷- زیاده، می دیوان اشعار (ازهار حلم: گلهای رؤیا)، ترجمه: الدكتور جمیل جبر، قاهره: دارالمعارف، ۱۹۱۱م.
- ۸- زیاده، می الصحائف، بیروت، مؤسسه نوفل، ۱۹۸۶م.
- ۹- زیاده، می المساواه، بیروت: مؤسسه نوفل، ۱۹۲۳م.
- ۱۰- عبدالجلیل، ج.م؛ تساریخ ادبیات عرب، ترجمه: آ. آذرنوش، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ هـ ش
- ۱۱- فارغون، راؤول، ملامح شخصیات من مصر، بیروت، دارالجمیل، ۱۹۳۱م.
- ۱۲- الفاخوری، حنا، تاریخ الادب العربی؛ تهران: نشر توس، ۱۳۷۷ هـ ش.
- ۱۳- المقدسی، أنیس؛ الاتجاهات الادبیه فی العالم العربی الحدیث، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۸م.
- ۱۴- مجله المحروسه، رقم ۱۲۹۴، ۱۹۱۳م.
- ۱۵- مجله الطالبه، رقم ۹، ۱۹۱۴م.
- ۱۶- مجله المقتطف، رقم ۶۵، ۱۹۲۴م.
- ۱۷- ناصیف، أمیل؛ أروغ ما کتب من الرسائل؛ بیروت: دارالجمیل، ۱۹۹۵م.